

گفت و گو با مردی که کوهنوردی هایش در فضای مجازی جنجالی شده است

جایی که من می روم بزرگوهی نمی تواند برود!

آدرینا آریامش
گروه تیش

«وضع تان چوووونه؟» این تکیه کلام مرد ۳۱ ساله اهل شهر ایلام است که مدت هاست تصاویر و فیلم های او درحالی که بدون استفاده از هیچ گونه تجهیزات حفاظتی و ایمنی به کوه ها و سخت ترین نقاط شهر صعود می کند، منتشر می شود. او در شرایطی صعودهای خطرناکش را انجام داده و این جمله را به زبان محلی می گوید که هر لحظه ممکن است سنگ های زیر پای او از جای خود بلغزد و ثانیه ای بعد صدها متر به عمق دره سقوط کند. او بیش از یک میلیون دنبال کننده در اینستاگرام دارد که بسیاری از آنها معتقدند کاری که این مرد انجام می دهد، جگر شیر می خواهد و با گذاشتن کامنت های هشدار در صفحه اش از او می خواهند دست از این کار خطرناک بردارند. «آقا میلاد گوشو محکم بگیر ما نیفتیم ته دره»، «به خدا حمایت می کنیم تو نرو اون جور جاها فقط»، خدا شاهده کلیپ هاتو می بینم استرس می گیرم»، «ما فالوت می کنیم لایک و کامنت هم می داریم تو فقط جلوتر نرو»، «عزرائیل از این فرار می کنه»؛ اینها تنها چند نمونه از نگرانی دنبال کننده های کرمی است که استرس دارند هر لحظه اتفاق ناگواری برای او رخ دهد اما کرمی به تیش می گوید هیچ ترسی از ارتفاع ندارد و کارش را بلد است. گفت و گوی ما را با او بخوانید.

اصلا ترس برایت معنی دارد؟

راستش نه. اگر راننده ماشینی با سرعت برود وحشت می کنم اما از ایستادن روی ارتفاع واقعا لذت می برم.

بعضی ها می گویند حتی بزرگوهی هم جرات ندارد به نقاطی که صعود می کنی، برود. این را قبول داری؟

یک روز رفته بودم فیلم بگیرم و چوپانی را دیدم که بزهایش را برای چراندن آورده بود. بزهای او تا یک نقطه ای می آمدند و بعد از آن قفل می کردند. وقتی به حرکت ادامه می دادم، بزها با تعجب نگاه می کردند که ریخت و قیافه این به ما نمی خورد. معلوم نیست از چه نژاد و طایفه ای است که این طور جلو می رود. علاقه شخصی است دیگر. یکی از ماشین و سرعت خوشش می آید و یکی هم مثل من از این کار.

ایده این کار چطور به ذهنت رسید؟

دورتا دور شهر ما ایلام با کوه احاطه شده است. من در کوهستان بزرگ شده ام و از بچگی علاقه خیلی زیادی به ارتفاع داشتم. یکی دو سال پیش یکی از دوستانم گفت دره خفنی پیدا کرده و برویم از آن فیلم بگیریم. رفتیم و دره را که دیدم ذوق کردم. طوری که هر روز به آنجا می رفتم. عمق این دره زیاد است. اولین بار دوستانم اجازه نمی دادند زیاد به دره نزدیک شوم و به شدت می ترسیدند و منعم می کردند که اگر بروی می افتی. دفعات بعد وقتی دیدم خیلی می ترسند تنها می رفتم. بعد هم با خودم گفتم یکبار بروم و فیلم بگیرم و در صفحه ام قرار دهم ببینم مردم چه واکنشی دارند که دیدم همه خوش شان آمد با این که ترسیده بودند.

چند سال است این کار را به طور جدی دنبال می کنی؟

سه سال.

فیلم هایتان را تنها ضبط می کنید؟

بله تنها هستم و کسی را همراه خودم نمی برم. البته یکبار دو نفر از دوستانم را با خودم

سناریوی قتل نسیم



در ابتدا تصور کردم دوباره در حال دعوا با نسیم است که توجهی نکردم. بعد دیدم صدای کمک خواهی می آید و سریع از خانه بیرون آمدم. چند نفر دیگر از همسایه ها هم به راه پله آمده بودند. خودمان را مقابل واحد ۹ رساندیم. در آپارتمان باز بود؛ وارد شدیم و به اتاق خواب رفتیم. جسد نسیم خانم از سقف آویزان بود. هرچه تلاش کردم نتوانستم طناب را پاره کنم، از سالن صندلی آوردم و طناب را با چاقو بریدم و او را پایین آوردیم که مرده بود. کارآگاه سپس به بررسی خانه پرداخت. هیچ آثاری از درگیری و به هم ریختگی در خانه دیده نمی شد. سراغ سلمان رفت. مرد جوان بی تاب بود و یکی از همسایه ها سعی می کرد به او دلداری دهد. سرگرد

خودکشی زن جوان داشت اما جسد با دستور بازپرس جنایی به پزشکی قانونی منتقل شد تا علت مرگ مشخص شود. همچنین به کارآگاه مأموریت داده شد با تحقیقات بیشتر، گزارش پرونده را آماده کند. سرگرد ابتدا به تحقیق از همسایه ها پرداخت تا وضعیت روحی سلمان بهتر شود تا بتواند با او صحبت کند. یکی از همسایه ها گفت: سلمان و نسیم گاهی با هم اختلاف و دعوا داشتند و سروصدای شان به گوش می رسید. امشب که صدای داد و فریادهای سلمان را شنیدم

سالن رفت و صندلی برداشت و برگشت و طناب را پاره کرد. سلمان و یکی دیگر از همسایه ها پیکر سرد نسیم را روی تخت خواباندند. دقایقی بعد با تماس اهالی، مأموران کلانتری و امدادگران اورژانس خود را به محل رساندند. امدادگران با معاینه بدن نسیم گفتند زمان زیادی از مرگ گذشته و کاری برای احیای او از دست شان برنمی آید. مأموران کلانتری با بازپرس کشیک قتل تماس گرفتند و او همراه کارآگاه شجاعی در محل حاضر شدند. شواهد حکایت از

سلمان چند بار زنگ در را زد اما خبری از باز شدن نبود. به ماجرا مشکوک شد و کلید را در قفل چرخاند. وارد خانه که شد چند باری نسیم را صدا زد اما خبری از او نبود. پس از ورود به اتاق خواب، خشکش زد؛ صحنه ای که می دید باورش نمی شد. با داد و فریاد از همسایه ها درخواست کمک کرد. چند نفر از همسایه ها وارد اتاق شده و با جسد نسیم روبه رو شدند که از سقف آویزان بود. یکی از همسایه ها سریع به آشپزخانه رفت و چاقو آورد و سعی کرد طناب را پاره کند اما قدش نرسید. به

خودش را معرفی کرد و خواست با دقت به پرسش هایش پاسخ دهد تا بتواند گزارش پرونده را کامل کند.